

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به این که در باب قاعده تجاوز در کلمات اهل سنت مسئله به جور دیگری مطرح شده که فعلا اول گفتیم که بحث را بگذاریم روی مسئله از کلمات اباضیه متعرض شدیم. این در این کتاب منهج الطالبین که تقریباً از کتب مهم فقهی این هاست ، البته ایشان وجوه یعنی عرض کردم چون کتابش انصافاً مشوه است اصولاً در این مسئله کلمات خود اهل عامه هم خالی از تشویش نیست. از صفحه ۲۲۰ متعرض این فروع مسئله شده، مثلاً در صفحه ۲۲۰ دارد: کل من سجد ثم شک و لم یستیقن فلیرجع یسجد حتی یستیقن أنه سجد سجدتین. این مطلبی را که ایشان دارد تفصیل قائل نشده که قائم باشد، در رکوع رفته باشد یا نه، اصولاً در کتب اهل سنت این مسئله هست یعنی اصولاً در کتب اهل سنت این که اگر در سجده کم کرد برگردد ولو دو رکعت بعد شده است. این را مضر به نماز نمی دانند. این که می گوید سجد و رجع به این معناست. و این فتوایی که ایشان در این جا آورده، عرض کردیم حالا نمی خواهیم وارد سرّش بشویم، غالباً در کتب اهل سنت مبنی بر مسئله استصحاب است

آن وقت الان عرض میکنم، یکی از فروقی که اهل سنت در این جا گذاشتند این که در مورد شک در رکن باشد، در واجب باشد، در سنت باشد، در فریضه باشد، بعد ایشان دارد و أما الحد من حدود الصلاة إذا خرج منه فلا يرجع الیه بالشک حتی یستیقن تا یقین پیدا بکند. طبعاً این حتی یستیقن یعنی به عبارة اخرى نسیان باشد، این جا کلمه شک را بکار برده است.

عرض کردیم این دو تا فرق گاهی با همدیگر اشتباه می شود. اگر نسیئه گفت به معنای این که یقین دارد آن را انجام نداده، إذا شک گفت یعنی محل کلام است، محل کلام ما فعلاً در شک است نه در نسیان و در تذکر. این حتی یستیقن یعنی یقین پیدا بکند ترک کرده یک وقت می شود نسیان که این از فرض ما خارج است. عرض کردم گاهی اوقات اصطلاحات درست بکار برده نمی شود. این جا

می گویند إذا نسی فتذکر، نمی گویند و لا یرجع الیه بالشک، کلمه شک را بکار نمی برند. چون شک در جایی است که تساوی طرفین باشد و این جا مفروض این است که یقین پیدا کرده است.

ایشان نقل کرده کما خرج المصلی، از همین علمای خودشان.

من حد من حدود الصلوة و صار فی الحد الثانی. این صار فی الحد الثانی را ما داریم و دخل فی غیره.

ثم شک أنه لم یُحکم ذلك الحد الذی خرج منه، این ظاهراً لم یُحکم باید بخوانیم، این خلاف معروف بین اصحاب ماست، در معروف اصحاب ما قاعده تجاوز در شک در وجود است نه در صحت، این یُحکم یعنی شک در صحت. این خلاف معروف است.

ثم شک أنه لم یُحکم ذلك الحد الذی خرج منه فیمضی فی صلوته و لا یرجع الیه.

آنی که در قاعده ما هست شک در وجودش بکند نه شک در احکام و صحتش، اگر در رکوع شک در رکوع کرد در حال سجده لا یرجع الیه. این خیلی عجیب است، این رجوع این ها به این مطلب چون الان عرض میکنم آن چه که بین اهل سنت کاملاً معروف است در این مسائل استصحاب کردند. اگر شک در رکوع کرد بنا را به عدم رکوع بگذارد و اصولاً بحث قاعده تجاوز را علمای ما در این جا آوردند برای این که با رجوع به قاعده تجاوز جای رجوع به استصحاب نیست، خلاف استصحاب است. علمای اهل سنت در این جا گفتند اگر شک کرد حالا من عرض میکنم، چون کلمات اهل سنت خیلی طولانی است و دیدیم باید کتاب های متعدد بیاوریم و جاهای متعدد آن کلیات بحث و دیدگاه هایشان را عرض میکنم تا روشن بشود.

فیمضی فی صلوته و لا یرجع الیه حتی یستیقن، یستیقن شد که از شک خارج می شود.

و قول یرجع الیه حتی یستیقن، انجام بدهد، این بینشان معروف است چون استصحاب عدم می کنند

و اما من رکع قبل أن یقرأ أو سجد، این که هیچی آن که مال صورت

و قول چند سطر هست چون ربط نداشت

ما لم یزد علی النسیان رکعة تامة. فیرجع إلی حیث کان یبنی علیها

و من سهی فی صلوته عن القراءة

البته این جا کلمه سهی دارد یعنی نخوانده، محل بحث ما نسیان نیست، شک است

ایشان دارد و من سهی فی صلوته عن القراءة حتی سجد ثم ذکر. این مسئله ربطی به قاعده تجاوز ندارد. دقت بکنید، این مسئله یک حکم است، یک مسئله فقهی است و آن فرق بین سنت و فریضه. چون قرائت فریضه نیست و سنت است اگر در حال رکوع یادش آمد قرائت نکرد نمازش درست است اما از باب قاعده تجاوز نیست، قاعده تجاوز موردش شک است، این جا یقین دارد نخوانده. این نکته دیگری دارد اشتباه نشود.

عرض کردم در کلمات اینها ببینید، الان ملاحظه می کنید یک مقداری قضایا با همدیگر قاتی شده است.

و من سهی فی صلوته عن القراءة حتی سجد ثم ذکر فقولٌ یبتدا صلوته و قولٌ ما لم یصر فی حدٍ ثالثٍ فإنه یرجع، نه آن جا اگر به رکوع رفت سجده هم نمی خواهد.

و قولٌ ما لم یصل اکثر صلوته فیرجع الی ما ترکه و لا نقض علیه

این در این مسائل خصوصی یکی شک در اجزاء، یکی سهو و نسیان اجزاء در کلمات عامه اختلاف است، سرّش هم این است که حالا من این را بخوانم بعد سرّ عامه را هم آن شا الله بگویم

و بعضٌ یقول ما لم یصل رکعة تامة فیرجع الی ترکه و بعضٌ یقول: ما لم تتم صلاته فإنه یرجع الی ما ترکه

بعد ایشان دارد که و عن ابی عبدالله از علمای خودش فی من شک فی قراءة فاتحة الكتاب بعد ما فرغ منها فإن استیقن أنه کان فیها فیلمض فی صلوته و لا یرجع. خیلی عجیب است.

اگر هنوز در قرائت است شک در قرائت کرد

و كذلك الذی شک فی القراءة بعد أن یصیر فی الركوع أو یشک فی الركوع بعد أن یصیر فی السجود، خیلی عجیب است، این خیلی شبیه روایت زراره ماست، انصافا عجیب است. انصافا تعرض به شک هم دارد، نسیان نیست، سهو نیست و واقعا هم برای ما تعجب

آور است که این فقه خوارج که کلاً خب ضد شیعه اند تماماً، اصلاً تاسیس خوارج به عنوان مخالفت با امیرالمومنین شروع شد و چطور این کلمات ما به این ها رسیده این هم خیلی عجیب است چون چنین فروعی ندارند. از کجا این فروع به آن ها رسیده است؟

فلا یرجع حتی یستیقن

البته در پیش ما با استیقان هم بعد قضا بکند و رکوع هم ندارد.

إلی آخر کلمات ایشان.

این راجع به اجمال

حالا به کتب اهل سنت برویم انصافاً در این جا عباراتشان خیلی هم طولانی و مجمل است، خالی از اجمال نیست. خلاصه بحثی که مثلاً در کتابی به اسم مجموع است که سعی کرده اقوال را مرتب بکند و کلمات را مرتب بکند اولاً روایاتی را آورده که اصل در باب سهو در صلوة است، شک در صلوة است، شش تا روایت آورده که یکیش هم سهو النبى است. این نکته را می خواهم بگویم این ها از آن شش تا روایت فروع را مطرح کردند و ایشان هم مطرح می کند که قولٌ کذا، قول احمد این طور، قول شافعی. تمام این شش روایت در مورد نسیان است. این شش روایتی که به قول ایشان اصل است در مورد شک در نماز، تماش در نسیان است، هیچ کدامش در شک نیست.

و این ها همه شان هم در رکعت است، باز در اجزاء نیست. وقتی اصول باب پیش این ها این شد خواهی نخواهی در امور دیگر برایشان شک پیدا می شود، مثلاً در همین کتاب مجموع به مناسبتی در همین جا یک فصلی را در باب استصحاب قرار داده و استصحاب را مطرح کرده یعنی به عبارت دیگر این ها آمدند گفتند اگر شک کرد با استصحاب حکم به عدم می کند حکمش حکم نسیان می شود. با استصحاب حکم عدم می کند. روشن شد؟ حکمش حکم نسیان می شود. آن روایتی که در باب نسیان هست دیگر در باب نسیان خیلی فروع دارند و در باب نسیان بنایشان به این است، البته بناهای مختلفی دارند که اگر چیزی را نسیان کرد انجام بدهد ولو بعد از او باشد مثلاً سجده ای از رکعت اول فوت شد در رکعت سوم یادش آمد قضا بکند. قاعده فراغ هم در کتاب مجموع

آمده، البته باز هم نقل کرده که علمای خراسانی، در اصطلاح شافعی ها دو تا مکتب معروف دارند عراقی ها و خراسانی ها مثلاً غزالی معروف جز خراسانی هاست و عراقی ها مثلاً همین صاحب کتاب مذهب ابواسحاق شیرازی، ایشان جز عراقی هاست. عراقی ها می گویند اگر شک بعد از فراغ بود نمازش درست است اما از خراسانی هایشان وجوه دیگر هم نقل کرده. چون می گویم این ها بیشتر در یک میناست وارد نمی شوم یعنی وارد تفصیل بحثشان و نحوه تفکرشان خلاصه اش این است، اولین بیشترین اعتمادشان در روایات در نسیان و سهو است، در باب نسیان و سهو روایاتی که دارند که اصلش شش تاست به قول نبوی و هر شش تا در رکعت است اصلاً، در اجزاء نیست. استصحاب را قبول کردند، صورت شک را ارجاع دادند به صورت نسیان. این خلاصه تفکرات این هاست. البته در باب فراغ مثلاً دارد که اگر فصل طویل، در بعضی عباراتشان فصل. اگر فصل طویل بود اشکال ندارد. احتمال می دهم مسئله فصل ریشه دار بین اهل سنت باشد. احتمالی که من می دهم و در روایات ما هم در فراغ از وضو فصل آمده در قاعده فراغ لکن دخل فی غیره دارد. آن ها فصل دارند و اصحاب ما در قاعده فراغ فصل را به هیچ وجه قبول نکردند. نه فصل نه دخل فی غیره. این خلاصه تفکراتی که اهل سنت داشتند. ما بیشتر دیدیم که عین قاعده ما را در کلمات خوارج و اباضیه وجود دارد.

آن وقت عرض کردیم برای این که این مطلب هم قبلاً طول کشید و هم الان، یک سیر کلی در کل روایاتی که در مقام وارد شده و سابقاً کرارا و مرارا عرض شد که اصحاب ما در دو باب روایات قاعده و فراغ را آوردند، یکی در باب وضو و شک در وضو و یکی هم در باب نماز. لذا من برای این که این مطلب یک سیر کلی بشود چون فاصله زیاد شد و نظر نهایی بشود و موارد اشکال و اشتباه در کلمات اصحاب روشن بشود یک بار دیگر این روایات را می خوانیم.

عرض کنیم که در این جلد جامع الاحادیث چون چاپ هایش هم الحمدلله مختلف است، این چاپ سی و یک جلدی که من دارم کتاب الطهارة جلد دو، در حقیقت جلد ۱ طهارت چون جلد یکش مقدمات است، علی ای حال جلد ۲ صفحه ۴۰۰. در این جا یک روایت واحده است، این روایت را ما مفصلاً شرح دادیم، این روایت در کتاب سرائر آمده، فعلاً منفرداً در این کتاب است، توضیحات کافی عرض کردیم دیگر تکرار نمی کنیم. مرحوم سرائر در آخر کتاب در عده ای از کتب نقل کرده من جمله از دو کتاب بزنطی به نام

نواد و جامع. جامع که مال بزنی است قطعاً مرحوم ابن ادریس اشتباه کرده. توضیحاتش را عرض کردیم، نوادر احتمال دارد اما خب مشکل اساسی ایشان این است که ایشان مرسل در قرن ششم نقل کردند.

در این جا و إذا بدأت بیسارک قبل یمینک و مسحت رأسک و رجلیک ثم استیقنت بعد أن بدأت بها، ایشان دارد که غسلت یسارک ثم مسحت رأسک و رجلیک

یقین کردی که اشتباه شده باید این را انجام بدهی. این مقدار اصلاً در کتب اصحاب ما نیامده. این را عرض کردم من همین دیروز هم عرض کردم این نکته مهمی است حتی کتب بسیار مشهور اصحاب ما مقداریش مثلاً حذف شده روی اختیاراتشان و این جائز بوده، از نظر علمی مشکل نبوده مثلاً این یک تکه با این که کتاب نوادر بزنی جزء کتب، این یک تکه اصلاً در هیچ کتابی نیامده یعنی اگر فرض کنید بزنی زمان حضرت رضا و بعد حضرت جواد اوائل قرن سوم بوده این یک تکه اش نیامده تا قرن ششم در کلام ابن ادریس. این تاریخ این یک تکه

پرسش: موردش نسیان است.

آیت الله مددی: طبعاً مورد نسیان است

اما این یک تکه اش نیامده. بعد دارد و إذا شککت، این یک تکه اش آمده

فإذا شککت فی شیء من الوضوء و قد دخلت فی غیره فلیس شکک بشیء.

این را هم اصحاب فتوا ندادند، مگر این که فی شیء من الوضوء بعد از وضوء باشد، باز آن دخلت فی غیره دارد

انما الشک إذا كنت فی شیء و لم تجزه

این در نوادر است، این عبارت فعلاً در نوادر بزنی است. در این صفحه چهارصد بود ایشان در این بابی که برای همین قاعده قرار

داده باب سی و دو ایشان برای همین قاعده است، در صفحه ۴۱۳ این را از تهذیب آورده. که منفرداً شیخ طوسی در تهذیب دارد. آن

صدرش را هیچ کس نیاورده، نه کلینی که کتاب در اختیارش بوده و نه صدوق و نه شیخ طوسی، این ذیل را شیخ طوسی آورده و

مرحوم شیخ طوسی چون جلد ۱ تهذیب است سند را کامل دارد، نمی خواهم بخوانم و عجیب هم هست، خیلی تعجبش این است که شیخ طوسی متنی را که آورده با متن سرائر دقیقا یکی است با این که مصدر دو تاست، دقیقا متن یکی است. فقط آن جا آخرش بود إنما الشک إذا كنت فی شيء لم تجزه، در آن جا بود و لم تجزه، یک واو زیادی داشت، و إلا عینا یکی است، هیچ فرق با هم نمی کند. به هر حال این یکی از روایات ما که عرض کردم فعلا جز منفردات شیخ طوسی است و اضافه بر شیخ طوسی در کتاب سرائر به عنوان بزنطی آمده لکن انصافا آن کتاب وضع روشنی ندارد. این یک حدیث و وضع حدیث.

وضع دیگر حدیثی که داریم حدیثی است که هم کلینی و هم شیخ نقل کردند و مرحوم شیخ صدوق هم یک مقدارش را جای دیگر. این بحث های متنی و سندی دارد که حالا من فعلا واردش نمی شوم. ایشان دارد إذا كنت قاعدا، این از کتاب حریز عن زراره. عرض کردیم این از احادیثی است که کاملا در این نسخه ما وضعش روشن است. این نسخه را ببینید بر می گردد به حسین ابن سعید عن حماد. این چون یک نکته ای است حالا من بگویم. اگر آقایان تهذیب را نگاه کردند در تهذیب این طوری است

أخبرني الشيخ أئده الله عن أحمد بن محمد

حالا دیگه می خوانیم، نمی خواستم بخوانم.

این احمد پسر ابن الولید شیخ القمیین است، ایشان بغداد آمده شیخ مفید ایشان را دیده، شیخ طوسی و نجاشی از ایشان نقل نمی کنند.

شیخ مفید ایشان را دیده

عن أبيه

یعنی ابن الولید

عن أحمد بن إدريس

که از اجلاست

و سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد

به کتاب حسین ابن سعید برگشت

عن حماد

این نسخه شیخ

شیخ دارد و محمد بن یعقوب، این محمد ابن یعقوب را عطف به حماد نخوانید، حالا از آن عطف هایی است که عجیب غریب است. و محمد ابن یعقوب بخوانید، به رفع بخوانید. مبتدا بگیرید چون آن حسین ابن سعید از محمد ابن یعقوب، محمد ابن یعقوب یعنی کلینی، یعنی به عبارة اخرى مرحوم شیخ طوسی یک سند کامل تا کتاب، این سند کامل است، گفت اخبرنا الشیخ و محمد ابن یعقوب، عطف به آن بگیرید یعنی به طریق خودم به کلینی، البته ایشان کلینی را درک نکرده به دو واسطه از کلینی نقل می کند.

پرسش: شیخ مفید؟

آیت الله مددی: نه شیخ طوسی. و اخبرنی الشیخ و محمد ابن یعقوب. چون این ممکن است بد خوانده بشود.

این محمد ابن یعقوب مراد شیخ طوسی این است که محمد، اما اخبرنی به او نمی خورد چون محمد ابن یعقوب. دیگه حالا این علی خلاف قاعده چون در تهذیب بعد ها دیگه سند را کامل ذکر نمی کند، ابتدا می کند به اسم کتابی که از آن است. این جا سند را کامل آورده. بعد ها چه می گفت؟ می گفت عن حسین ابن سعید. دیگه سند را این طور کامل نمی آورد. پس این محمد ابن یعقوب عطف است بر اخبرنی الشیخ. مرحوم شیخ طوسی از محمد ابن یعقوب عن علی ابن ابراهیم عن ابیه، ابیه یعنی ابراهیم ابن هاشم و محمد ابن اسماعیل عن الفضل، ابراهیم ابن هاشم یک نسخه ای است که در قم بوده، فضل هم نسخه ای بوده که در خراسان بوده. در نیشابور پس مجموعاً سه نسخه از کتاب حماد است. نسخه حسین ابن سعید، نسخه ابراهیم ابن هاشم و نسخه، آن وقت بین متون یکمی اختلاف است، سرّ اختلاف هم روشن شد. بین متون یعنی در کتاب تهذیب با آن که در کافی آمده یک مقدار اختلاف است. معلوم شد سرّش این است که مرحوم شیخ طوسی این روایت را از حسین ابن سعید نقل کرده و از کتاب کلینی. خواهی نخواهی با همدیگر مندمج بشوند یکمی اختلاف پیدا می شود. علی ای حال اختلاف روایت را نمی خوانم آقایان خودشان مراجعه بکنند پس این روایت توسط

حماد ابن عیسی از حریر از زراره آمده است. عرض کردیم چون این را امروز گفتیم، گفتیم ظاهراً حدیث شفاهی باشد از امام باقر. زراره هم احتمالاً شفاهی در کوفه گفته، اما حریر نوشته. تاریخ تدوین این حدیث هم روشن است. در کوفه توسط حریر ابن عبدالله سجستانی نسخه هم بسیار نسخه خوبی است، سه تا طریق دارد و هر سه خوبند، علی کلام در طریق فضل ابن شاذان

قال: إذا كنت قاعداً على وضوء

این جا را وُضوء بخوانید، وُضوء هم داریم، وُضوء هم داریم، وُضوء یعنی ما يتوضا به، این در لغت عربی فرق بین فَعُول و فُعُول این است. فُعُول آن مصدر است و فَعُول ما يفعل به است مثلاً سحور یعنی سحری خوردن. سَحور آن غذایی که انسان در سحر می خورد که عرض کردیم در لغت عرب زیاد است مخصوصاً بعد ها طب اسلامی به قول آقایان که آمد مثلاً نَشَوَق استنشاق، چیزی را که آدم در بینی اش می کند، در دماغش می کند. نَشَوَق آن چیزی است که در دماغ می کند. و مثال دیگرش لا صلوة إلا بطهور، آن جا را طهور بخوانید، التراب احد الطهورین ، آن جا را طهور بخوانید پس یکی طهور است یکی طهور است، یکی وُضوء است و یکی وُضوء است. إن كنت قاعداً على وضوء، وُضوء ما يتوضا به که آب باشد

و لم تدرأ غسلك ذراعیک أم لا فأعد علیهما

این در حال وضوء قاعده تجاوز جاری نمی شود اصحاب ما به این روایت عمل کردند که قاعده تجاوز در حال وضوء جاری نمی شود فأعد علیهما و علی جمیع ما شککت فیه انک لم تغسله أو تمسحه مما سمي الله ما دمت فی حال الوضوء اگر در حال وضوء هستی قاعده تجاوز جاری نمی شود اعاده بکن.

فإذا قمت من الوضوء و فرغت منه فقد صرت الى حال اخری.

این فقد صرت به نظرم فرض موضوع است، قید نیست.

فی صلوة أو غیر صلوة فشککت فی بعض ما قد سمي الله مما اوجبه الله تعالی علیک فیه وضوءاً فلا شیء علیک.

این جا نسخ مختلف است روایات هم طولانی است. دیگر من متعرض بقیه اش نمی شوم. نکاتی هم دارد که سابقا گفتیم الان متعرض نمی شویم.

حدیث دوم از همین باب ۳۲ همین حدیثی بود که از بزنی بود که عرض کردیم اصحاب به آن فتوا ندادند.

حدیث شماره سه: این حدیث همینی است که هی تکرار کردیم، این حدیث را شیخ طوسی منفردا از کتاب حسین ابن سعید منفردا عن فضالة، عرض کردیم مرحوم حسین ابن سعید در اهواز بودند، یک مقدار میراث های کوفه به اهواز توسط فضاله رسیده. مردی است بسیار جلیل القدر که ساکن کوفه بوده اهواز آمده است.

عن ابان بن عثمان

احتمال هم دارد چون ابان دارای کتاب هایی است

عن بکیر بن أعین

پدر عبدالله و برادر زراره. عرض کردیم زراره را گفتند ده تا، دوازده تا، شانزده تا، هجده تا برادر بودند، یکی دو تایشان را می گویند سنی اند. به هر حال با قطع نظر از سنی و شیعه شان سه تایشان خیلی شخصیت اند یکی بُکیر است، یکی زراره است، یکی هم حرمان است. بعضی از روایات معلوم می شود مثلاً کان من حواری امام سجاد. حرمان خیلی جلیل القدر است، حالا این قدر شهرت پیدا نکرده. این سه تا برادر در بقیه اولاد أعین ممتازند، این ها هم رومی هستند، شیبانی ولأئاهستند، روم در این جا مراد روم شرقی است که همین ترکیه فعلی باشد

عن بکیر ابن اعین، قال قلت له

آن وقت خود بکیر و بقیه برادران، مخصوصا خود بکیر، خاندانی در کوفه داشتند، خاندان معروفی هم بودند. این ابو غالب زراری اگر شنیده باشید نحوه همین بُکیر است. ابو غالب. لکن می گوید چون امام هادی و امام عسگری، تعبیر از من است، به جد ما نامه ای که

نوشت خطاب کرد زراری، ما هم لقبمان شد زراری به برکت امام و چون زرارہ در این ها معروف بود تمام خاندان که از برادر های دیگر بودند معروف به زراری شدند. علی ای حال بکیر ابن اعین جز اجلاست.

قال قلت له

هیچی در این روایت نیست که این روایت باشد، هیچی نیست و من امروز به ذهنم آمد و عجیب هم هست تا حالا به ذهن ما خطور نکرده بود چون یک دفعه یادم آمد که این حسین ابن سعید کتابش مصنف بوده، ما در میان اهل سنت مثل مصنف عبدالزراق یا ابن ابی شیبہ داریم. در آن کتاب ها اقوال غیر رسول الله هم هست مثلاً قول ابن عباس، قول مجاهد، قول ابراهیم نخعی. آیا ممکن است کتاب حسین ابن سعید را که مصنف گفتند قول غیر امام هم توش بوده؟ می گوییم تا حالا به ذهن ما نیامده و از کسی هم ندیدم. این امروز در ذهنم رسید به خاطر همین روایت بکیر ابن اعین. لذا به این جهت به این مصنف گفتند غیر از آن نکاتی که تا دیروز عرض کردیم. احتمال دارد علی ای حال هیچ شاهی وجود ندارد که این روایت باشد و اهم شواهدش در هیچ روایت دیگر هم این مطلب نیامده است. منفرد به همین روایت است مضافاً به انفراد حسین ابن سعید و مضافاً به انفراد شیخ طوسی لذا به ذهن ما می آید هنوز پیش ما ثابت نیست که این روایت باشد که از امام باقر باشد، از امام صادق باشد. احتمالاً رای خود بکیر ابن اعین باشد

قال قلت له الرجل یشک بعد ما توضأ

عرض کردیم قاعده فراغ در کلمات اهل سنت هم آمده است

قال هو حین یتوضأ اذکر منه حین یشک

تمام این روایتی که آوردند آقای خوئی و دیگران و اماره همین روایت است، منفرد به همین است و این هم با این ترتیب انصافاً وضعش روشن شد که اعتماد به این روایت با این مبانی ای که عرض کردیم فی غایة الصعوبة و الاشکال.

آن وقت روایت شماره چهارم از کتاب جعفریات. عرض کردیم جعفریات همان کتاب سکونی است به احتمال قوی. به هر حال جعفریات جز نوادر میراث های علمی ما در مصر است. این کتاب در مصر جمع آوری شده و نسبت

پرسش: منسوب به علی ابن ؟

آیت الله مددی: علی ابن ابی طالب.

این جعفریات و عرض کردیم کتاب صاحب دعائم هم که آن هم مصری است از این کتاب زیاد نقل میکند. آن اسمش را گذاشته کتب الجعفریة، من کتب الجعفریة.

عن ابیه در این جا دارد عن ابیه. عرض کردیم اگر آن مطلب درست باشد که کتاب سکونی باشد کتاب سکونی اصولاً سندش این است، سکونی عن الصادق علیه السلام عن ابیه عن آبائه عن علی قال، قال رسول الله . این متن کامل اما الان روایت سکونی که ما داریم بعضی هایش دارد مثلاً عن الصادق عن رسول الله. بعضی هایش دارد عن الصادق عن ابیه قال رسول الله. بعضی هایش دارد عن الصادق عن ابیه عن علی. تمام این سند ها توش تشویش پیدا شده، سقط پیدا شده، سند کامل این است جاهایی که سقط پیدا شده تکمیلش بکنید، تکمیلش این است عن جعفر عن ابیه عن آبائه، عن علی قال ، قال رسول الله . سند کامل کتاب این است. این جا عن ابیه یعنی امام باقر آمده اما اگر سند آن باشد که من گفتم. البته آن آخرش بعضی هایش دارد قال یعنی قال علی. بعضی هایش دارد قال رسول الله. روشن شد؟ اگر این مطلب در کتاب جعفریات درست باشد امیرالمومنین اولین کسی است که قاعده فراغ را در صحابه مطرح کرده است. چون من امروز که نگاه می کردم البته تتبع من خیلی ناقص بود عبدالله ابن مسعود هم دارد. لکن عبارت عبدالله ابن مسعود مشکلاتی دارد چون نمی خواستیم واردش بشویم که کل ما شککت فی شیء من الصلوة. علی ای حال اگر آن باشد دو تا صحابی ازشان، آن البته عبارتش چیز دیگری است در سجده سهو که قبل از سلام و بعد از سلام. این اگر باشد امیرالمومنین اولین کسی است از صحابه قاعده فراغ از ایشان نقل شده. و بعید هم نیست این مطلب که قاعده فراغ اجمالاً در دنیای اسلام جا افتاده مرجعش به امیرالمومنین سلام الله علیه باشد. این نکته را هم عرض کردم این نکته برای همین بود از رسول الله در این دو قاعده چیزی اهل سنت نقل نکردند. من شک فی وضوئه بعد فراغه فلا شک علیه. این بعد فراغه یعنی فراغه من الوضوء، دیگه دخل فی غیره توش ندارد. این هم اجمال این قاعده.

آیا کتاب جعفریات قابل اعتماد هستند بحث های طولانی کرده.

از احادیث دیگری که داریم حدیث شماره پنج، مرحوم شیخ طوسی منفردا از کتاب سعد ابن عبدالله، کتاب الرحمة، عرض کردیم کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله که در فقه است کلینی که شاگرد ایشان است هیچی نقل نکرده، شیخ طوسی نقل کرده توسط استادش. علی ای حال با قطع نظر از سند دارد عن الحسن ابن الحسين اللؤلؤی، عرض کردیم این را ابن الولید از کتاب نوادر استثنا کرده و لذا گفتند ضعیف است. از آن ور هم شیخ نجاشی که استثنائاً نقل کرده خودش گفته ثقة، اصحاب بحث های طولانی کردند که کلمات نجاشی متعارض است. ما توضیحات کافی و طولانی عرض کردیم، دیگه حال تکرارش نداریم. عرض کردیم اصحاب ما توجه نکردند کلام نجاشی متعارض نیست. کلام نجاشی ثقة احتمال قوی دارد توثیق رجالی باشد، این شخص ثقة است. استثنای ابن الولید خوب دقت بکنید روی خودش نیست، عرض کردم استثنای ابن الولید که در کتاب شیخ و نجاشی آمده یک اختلافاتی با هم دارند. با قطع نظر از اختلاف که حدود ۲۳ - ۲۲ مورد است، دو موردش را قید دارد، بقیه اش مطلق است مثلاً ما کان فیه عن سهل ابن زیاد. دو موردش یکی لؤلؤی است، ما ینفرد به حسن ابن حسین لؤلؤی. ایشان نمی خواهد وثاقت لؤلؤی را قبول نکند، انفرادش را قبول کرده است. اگر مطلبی در روایات لؤلؤی آمد که در جای دیگر نیست آن اشکال دارد و لذا عرض کردیم این مطلب ایشان اصولاً فهرستی است یعنی ایشان دروغگو نیست، اشتباه نکرده. فرض کنید فقیه بزرگواری است از یک نسخه چاپی وسائل نقل می کند که توش غلط غولوط دارد، ایشان اشتباه نکرده، نسخه اش خراب است. می آمدند می گفتند مطلبی که ایشان از وسائل نقل می کند آن جایی که در نسخ مشهور نیست قابل اعتماد نیست. وثاقت توجه نشده پس حسن ابن حسین لؤلؤی ثقة است، لکن در روایاتش و این دقت ابن الولید است، انصافاً فوق العاده است. اگر متنی را نقل کرد که در بقیه متون نبود مشکل سر ایشان نیست. نسخه ای که در اختیار ایشان بوده نسخه خوبی نبوده. این را افراد می گویند پس تناقضی بین کلمات نجاشی، این قدر آقایان بحث کردند بحث های عجیب و غریب. نه نوبت به آن بحث ها نمی رسد، شخص ثقة است لکن انفراداتش قابل قبول نیست، این نکته را دقت بکنید مثلاً ببینید عن

.....
الحسن ابن علی ابن فضال. حالا این حسن ابن علی ابن فضال که بهش فضال پدر می گویند از اجلای اصحاب ماست، البته فطحی است.

عن الحسن ابن علی ابن فضال پس یک نسخه از کتاب ابن فضال به روایت لؤلؤئی پیش ما بوده، آن وقت در این جا بر می گردد به محمد ابن مسلم قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول

كل ما مضى من صلاتك و طهورك

این جا كل ما را جدا نوشته، درست هم همین است.

فذكرته تذكرا فامضه و لا إعادة عليك فيه

ما این دو روزه همین چند روزه که درس شروع کردیم دو سه بار عبارت نائینی را خواندیم.

نائینی این جور دارد كلما مضى من صلاتك و طهورك فامضه، آن و لا إعادة عليك فيه را هم نیاورده است. آن وقت فذكرته تذكرا

را هم نیاورده است. این که ما این ها را این قدر خواندیم برای همین، یکی از مناشی اشتباه ما در دوره سابق اعتماد به کلمات

اصحاب بود، این روایت که مرحوم نائینی آورده نیست، وجود ندارد. كلما مضى من صلوته و طهورك، فامضه وجود ندارد

فذكرته تذكرا.

عرض کردیم هر جا تذكر آمد یعنی نسیان. نه شك

مرحوم نائینی هم

پرسش: این را انداخته

آیت الله مددی: خدا نکند، تصورش نمی شود کرد.

بحث های فراوانی کردند، آن وقت این كل ما مضى را هم بحث کردند شامل قاعده تجاوز و فراغ هر دو می شود، اصلا معلوم شد این

متن ثابت نیست. چون از یک طرف قاعده تجاوز در وضو نیست، در صلوته هست. قاعده فراغ در هر دو هست. این ها آمدند كل ما

مضی را خواستند ما مضی من صلوتک، چه جزء صلوة و چه کل صلوة، روشن شد؟ اگر جز صلوة باشد می شود قاعده تجاوز، کل صلوة قاعده فراغ. لکن روایت این نیست، روایت فذکرته تذکرا است. اصلا روایت مال نسیان است، این جامع الاحادیث هم اشتباه کرده این را این جا آورده است. فضلا از این که مرحوم نائینی اشتباه کرده جامع الاحادیث هم اشتباه کرده این را این جا آورده. این موردش شک نیست، مورد نسیان است. اصلا ربطی به ما نحن فیه ندارد. و تازه اگر مراد یادش آمد که اشتباه کرده این با قاعده لا تعاد نمی سازد. خود این هم قابل فتوا بین اصحاب نیست. این مشکل این روایت کجاست؟ فذکرته تذکرا. دارد فامضه. امضه هم دارد. و لا اعاده، ما چهار تا احتمال در این دادیم،، حالا یا قاعده فراغ باشد. انصافا این متن فامضه و لا اعاده به حکم شرعی می خورد، به اصل عملی نمی خورد.

حالا ما این روایت را از کتاب حسین ابن سعید داریم خیلی عجیب است، عن صفوان، این جا صفوان در مقابل ابن فضال، عن ابن بکیر، آن جا هم ابن بکیر بود. عن محمد ابن مسلم، خیلی عجیب است این جا این است. عن ابی جعفر، البته آن جا اباعبدالله بود.

کل ما شککت فیه مما قد مضی فامضه کما هو

نه صلوتک دارد و نه طهورک دارد، نه فذکرته تذکرا دارد.

آن وقت نتیجه اش چه می شود؟ قاعده فراغ در جمیع ابواب: وضو، حج، طواف. سعی، در تمام ابواب، قاعده فراغ در تمام ابواب جاری می شود. در روزه، بعد از افطار شک کرد، روزه اش درست است. آن روایت معلوم شد.

کما این که این نکته را هم چون ما چند ماه پیش عرض کردیم برای یادآوری، نکته را عرض کردیم، خوب دقت بکنید. اگر فامضه باشد که در نسخه لولویی بود به حکم شرعی می خورد به اصل غیر محرز هم می خورد اما اگر بود فامضه کما هو، من این نکته را سابقا عرض کردم چون آقایان ننوشتند، گفتیم احتمالا اگر گفت فامضه کما هو اصل محرز است. این هم فکر بکنید. اگر امضه، بعد هم که دارد لا اعاده علیک، آن لا اعاده که حتما حکم است، اصلا واضح است. اگر فامضه یعنی برو ادامه بده کاری نداشته باش اما

فامضه کما هو. استظهار خود شخص بنده را عرض میکنم. به ذهنم رسید اگر گفت فامضه کما هو یعنی همان طور که واقع است. این با اصل محرز می سازد. فامضه تنها به اصل غیر محرز می خورد، فامضه کما هو به اصل محرز می خورد. روی این نکته هم فکر بکنید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين